

سیاست‌های مصدق و توسعه سیاسی در ایران

سعید جهانگیری

دکترای تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sacedjahangiri@yahoo.com

ابوالقاسم طاهری

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
a_taheri@srbiau.ac.ir

چکیده: در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، تحمل مخالفان و رواداری نسبت به آنان به گفتمان حاکم تبدیل و بخشی از گفتمان استبدادی دربار به چالش کشیده می‌شود. به این ترتیب، فضای سیاسی ایران متکثرتر، قدرت شاه محدودتر، احزاب متنوع‌تر، اقتدار، قانونی و مردمی شده و بیشترین تحمل و مدارا با مخالفان صورت می‌گیرد.

با تصویب قانون برای مطبوعات، نه تنها بیشترین رواداری در قبال مخالفان پیش‌بینی شد بلکه، دستگاه‌های دولتی نیز از برخورد با مطبوعاتی که با دولت مخالفت یا از شخص نخست‌وزیر انتقاد می‌کردند، منع شدند. به همین سبب است که دوره حکومت مصدق را عصر مطبوعات آزاد دانسته‌اند. گفتمان غالب این دوره، گفتمان استقلال، آزادی، حاکمیت مدنی، مشارکت سیاسی و رفاه عمومی بود. مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست‌وزیری خود کشور را تقریباً بدون هیچ درآمدی از نفت، استوار نگه داشت و نه تنها خدشه و خللی بر اقتصاد وارد نیامد، بلکه اقتصاد ایران که پیش از این دوره، بحران‌زده و گرفتار رکورد و حتی ورشکستگی بود، سلامت خود را بازیافت و به صورت اقتصادی متوازن و متعادل درآورد. این شاخصه‌ها نشان می‌دهد که مجموعه برنامه‌ها، عملکردها و اعتقادات مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست‌وزیری، بیشترین قرابت را با شاخص‌های توسعه سیاسی دارد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه سیاسی، مصدق، سیاست داخلی، جامعه مدنی.

توسعه سیاسی به دلیل چند بُعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح توسعه یک جامعه است (سریع‌القلم ۱۳۸۰: ۱۰۴). از این رو، توسعه سیاسی، مفهومی پر مجادله در عرصه نظری و شاید در حوزه عمل اجتماعی دور از دسترس است. پشت سرگذاردن دروازه‌های توسعه سیاسی و برپایی جامعه توسعه یافته سیاسی در هر کشور، مستلزم عبور دشوار و گاه پرمخاطره از یک دوران گذار سیاسی است که اگر بیش از حد طولانی شود، احتمال بازگشت به عقب افزون‌تر می‌شود.

دستیابی به توسعه سیاسی، یعنی فرآیندی که در جریان آن، نظام‌های ساده اقتدارگرای سیاسی، جای خود را به نظام‌های حق رأی همگانی، احزاب سیاسی، نمایندگی و بوروکراسی‌های مدنی می‌دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یک سو و پذیرش و اراده حاکمان از سوی دیگر است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در ایران، گفتمان توسعه سیاسی، تابعی از گفتمان قدرت سیاسی است، بدین معنا که هرگاه قدرت سیاسی، متمرکز، با ثبات و مسلط بوده است، گفتمان توسعه سیاسی در عمل محدود و بی‌رنگ گردیده، در حالی که در دوره‌های عدم تمرکز قدرت، گفتمان توسعه سیاسی، به گفتمان غالب تبدیل شده است. این امر نشان می‌دهد که گفتمان توسعه سیاسی با گفتمان قدرت یا گفتمان حاکمیت، رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ دارد. بنابراین مطالعه گفتمان حاکم در زمینه توسعه سیاسی در دوره‌های تاریخی گوناگون، به معنای شناخت تفکر، دیدگاه و اراده قدرت سیاسی حاکم نسبت به توزیع قدرت، رقابت و مشارکت سیاسی، آزادی و در نهایت شناخت میزان مشروعیتی است که حکومت از آن برخوردار است (فرقانی ۱۳۸۲: ۱۹).

این مقاله می‌کوشد با بررسی سیاست‌های داخلی دکتر مصدق، وضعیت توسعه سیاسی را دوره نخست‌وزیری ایشان بررسی نماید. سؤال اصلی این است که آیا سیاست‌های داخلی مصدق در مسیر توسعه سیاسی کشور بوده است؟

مفهوم توسعه و توسعه سیاسی

توسعه در مفهوم کلی و لغتنامه‌ای خود به معنای «ترقی کردن و فراخ کردن» است (معین ۱۳۶۴ ج ۱: ۱۱۶۵). و در معنای اصطلاحی، توسعه مشتمل بر فرآیندی پیچیده است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمدها و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و فنی و فرهنگی در یک جامعه معین را در بر می‌گیرد (راعی ۱۳۸۰: ۱۸). اما مفهوم توسعه سیاسی به‌طور ویژه، از دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف تعریف شده و به بحث و بررسی گذاشته شده است. گروهی بانگرشی کمی و برخی دیگر، بانگاهی کیفی و ساختاری به توسعه سیاسی پرداخته‌اند؛ برخی نیز بارویکردی خاص سعی در برشمردن شاخص‌ها و پارامترهایی مشخص برای آن کرده‌اند. باین حال، براساس تعاریف مورد نظر، توسعه سیاسی عبارت است از روش‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی که رشد اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه هموار می‌سازد. شماری از محققان، توسعه سیاسی را به مطالعه رژیم‌های جدید، نقش گسترش یافته حکومت‌ها، بالا بردن مشارکت سیاسی و توانایی رژیم‌ها برای حفظ نظم در شرایط تحولات پرشتاب و همچنین رقابت بین دسته‌های سیاسی، طبقات و گروه‌های قومی بر سر قدرت و همچنین رقابت در منزلت اجتماعی و ثروت تعریف می‌کنند (عباسی سرمدی و راهبر ۱۳۸۸: ۲۶۱).

به‌بیانی دیگر، منظور از توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت و کارآیی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی با رشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد (آقابخشی و افشاری‌راد ۱۳۷۴: ۲۵۷).

از آنجا که ادبیات توسعه سیاسی بر جنبه‌های سیاسی تمایز قائل می‌شود، گاه این تمایز به بارز شدن استقلال امر سیاسی و گاه تأثیر تعیین‌کننده آن در توسعه، به‌ویژه در جنبه اقتصادی می‌انجامد. این ادبیات عمدتاً نشان می‌دهد که مباحث توسعه سیاسی در سه زمینه مرتبط با مفهوم دموکراسی، تأکید بر جنبه‌های تغییر در فرآیند نوسازی و

پرداختن به بحران‌ها و تبعات توسعه سیاسی گسترش یافته است. در این زمینه، لوسین پای^۱ از جمله نظریه پردازانی است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در زمره آغازگران بحث توسعه سیاسی بود و نقشی مهم در گشودن جنبه‌های مختلف آن ایفا کرد. وی در کتاب جنبه‌های توسعه سیاسی به ده تعریف در مورد توسعه سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است که توسعه سیاسی به معانی مختلفی به شرح زیر به کار رفته است:

- پیش شرط توسعه اقتصادی؛
 - نمونه سیاسی‌ای که در کشورهای صنعتی وجود دارد؛
 - نوسازی سیاسی؛
 - عملکرد دولت تک‌ملتی (دولت - ملت)؛
 - توسعه اداری و حقوقی؛
 - ساختن دموکراسی؛
 - ثبات و تغییر منظم؛
 - بسیج و مشارکت؛
 - جنبه‌ای از فرآیند چندساختی دگرگونی اجتماعی.
- آنگاه پس از بازگویی این معانی، در تأملی، در جمع‌بندی توسعه سیاسی، تعریفی را که خود در ذهن می‌پرورد بر سه ویژگی برابری، توانمندی و تنوع توأم با تمایز استوار می‌کند. در این زمینه جیمز کلمن^۲ در مقام یکی از هم‌فکران پای، در مباحث توسعه سیاسی مدعی است که: «مفهوم مدنظر ما از فرآیند توسعه سیاسی، تعاملی مستمر میان فرآیند تمایز ساختاری، الزامات برابری و توانمندی یکپارچه کننده، پاسخ‌گو و تطابق‌پذیر بودن یک سیستم سیاسی است» (نادمی ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳).

در یک تعریف کلی‌تر، شاخص‌هایی همچون تفکیک و افتراق، شهری شدن، گسترش گروه‌های میانی، تمایز هویتی، گسترش گروه‌های اجتماعی، گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادینه و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوان‌سالاری، گسترش و کارآمدی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از قبیل آموزش

1. Lucian W. Pye
2. James Kelman

و پرورش، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، نهادهای حقوقی، تمرکززدایی، پیدایش فرهنگ سیاسی همگن و گسترش نمادهای مشترک سیاسی به‌عنوان «زبان در ارتباط» گسترش فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی، افسون‌زدایی و غیرتابویی شدن سیاست و دولت، تعمیم سیاست و اجتماعی شدن آن، شکسته شدن پوسته خرده فرهنگ‌های سیاسی به نفع نظم فرهنگی فراگیرتر، غیرشخصی شدن سیاست، هم‌عرضی قدرت سیاسی با سایر قدرت‌ها در انظار عمومی و از دست رفتن مطلوبیت فی‌نفسه آن، گسترش احساس «دولت‌دار بودن» و اعتماد به بالا در جامعه سیاسی به‌عنوان منشأ مشروعیت دولت و جامعه‌پذیری و توانایی برای پذیرش مشارکت (رشد فرهنگ مشارکت) به تمامی مؤید تلون و سیالیت هویتی مفهوم توسعه سیاسی هستند (تاجیک ۱۳۷۹: ۲۰۲).

باین حال، از منظر این پژوهش، تعریف توسعه سیاسی در نظام‌های مختلف متفاوت می‌باشد. برای نمونه، منظور از توسعه سیاسی در نظام‌های توسعه نیافته غیر دموکراتیک عبارت است از: مجموعه اقداماتی در جهت حفظ استقلال و محدود کردن قدرت‌های مطلقه از یک سو و تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی و به تبع آن آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت مردم، حقوق مدنی، مساوات‌طلبی، قانون و قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، احزاب، مطبوعات و پارلمان از سویی دیگر می‌باشد.

مصدق و جبهه ملی

محمد مصدق فرزند میرزا هدایت‌اله وزیر دفتر و نجم‌السلطنه دختر فیروز میرزای نصرت‌الدوله بود. نیاکان وی پیشینه‌ای طولانی در فعالیت مستوفی‌گری داشتند و از اخلاف مستقیم محسن آشتیانی معروف، صدر اعظم دوره فتحعلی شاه به‌شمار می‌رفتند (آبراهامیان این ۱۳۸۹: ۲۱۲). ناصرالدین شاه، پس از فوت میرزا هدایت‌اله، به رسم آن دوران به فرزند ۱۲ ساله وی، لقب مصدق‌السلطنه داد و فرمان استیفای خراسان را به نامش صادر کرد. اما مصدق در صدد برآمد درس بخواند و تنها با داشتن «فرمان استیفاء» اکتفا نکند. برای این مقصود به فرنگ رفت و پس از اخذ دکترا در رشته حقوق از سوئیس به ایران بازگشت. مصدق‌السلطنه از این تاریخ تا پایان قاجار به خدماتی مانند تدریس در مدرسه علوم سیاسی، معاونت وزارت مالیه و ریاست کل محاسبات، والی‌گری فارس

و آذربایجان، وزارت امور خارجه و نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای ملی مشغول بود. وی در دوران پهلوی نیز در مجلس ششم، چهاردهم و شانزدهم به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد (متینی ۱۳۸۸: مقدمه).

براین اساس، در اعتراض به تخلفات انتخاباتی مجلس شانزدهم، دکتر مصدق از ملت دعوت کرد تا روز ۱۳۲۸/۷/۲۲ در جلوی کاخ مرمر حاضر شوند. مصدق به همراه نوزده نفر دیگر به عنوان تحسن وارد کاخ شده و ضمن تقدیم عریضه به انتظار پاسخ شاه نشستند، پاسخ شاه نشان داد که او قصد تغییر روش ندارد. گروه بیست نفره وقتی تحسن را بیهوده دیدند در ۱۳۲۸/۷/۲۷ کاخ را ترک کرده و در منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ به تاریخ ۱۳۲۸/۸/۱ گرد آمده و بنیان‌گذاری جبهه ملی را اعلام کردند (زعیم ۱۳۷۸: ۶۵-۶۹).

برنامه جبهه ملی در سه ماده خلاصه شده بود: ۱. تجدیدنظر در قانون انتخابات؛ ۲. تجدیدنظر در قانون مطبوعات؛ ۳. تجدیدنظر در قانون اصول حکومت نظامی. نام جبهه ملی به پیشنهاد حسین فاطمی انتخاب گردید و نخستین فعالیت سیاسی آن، فراخوانی مردم برای حضور در میتینگ بزرگ میدان بهارستان در ۱۳۲۸/۱۱/۱۸ بود (زعیم ۱۳۷۸: ۷۶).

مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه ملی عبارت بودند از:

حزب ایران: تنها و اولین حزبی بود که به جبهه ملی پیوست و متشکل از برجسته‌ترین تکنوکرات‌های ملی‌گرا و دموکرات ایران بود. از معروف‌ترین اعضای حزب می‌توان از علی شایگان، کریم سنجابی، الهیار صالح و ... نام برد.

سازمان نظارت بر آزادی انتخابات: به رهبری مظفر بقایی و برای مبارزه انتخاباتی دوره شانزدهم به وجود آمد.

حزب ملت ایران: به رهبری داریوش فروهر که در آبان ۱۳۳۰ تشکیل گردید.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست: در سال ۱۳۲۲ با نام جمعیت آزادی مردم ایران به وسیله محمد نخشب تأسیس و در سال ۱۳۲۳ به نهضت خدایپرستان سوسیالیست تغییر نام داد. با پیوستن به جبهه ملی با حزب ایران ائتلاف کرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد به «حزب مردم ایران» تغییر نام داد. گروه‌های دیگری مانند جمعیت فداییان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد (به رهبری شمس قنات آبادی) و ... نیز در برهه‌ای از زمان عضو جبهه ملی بودند (زعیم ۱۳۷۸: ۸۶-۹۱).

با وجود این، هسته اولیه جبهه ملی که در اعتراض به انتخابات مجلس شانزدهم شکل گرفت، از سه گروه تشکیل می‌شد: گروه سیاستمداران ضد دربار، گروه سیاستمداران مرتبط با بازار و سومین گروه که مهم‌ترین هم محسوب می‌شد، جوانان رادیکال و تحصیل کرده در غرب بودند (صادقی ۱۳۹۳: ۸). سرانجام، در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ آرای مجلس شانزدهم در تهران اعلام شد که ۸ نفر از ۱۲ نفر از اعضای جبهه ملی بودند و دکتر محمد مصدق به عنوان نفر اول تهران اعلام گردید (زعیم ۱۳۷۸: ۱۱۶).

مصدق از ملی شدن صنعت نفت تا کودتا

واقعیت این است که موضوع امتیازات نفتی و استخراج منابع زیرزمینی و عقد قراردادهای آن‌چنانی از دوره قاجار آغاز شد. انعقاد قرارداد داری در دوره مظفری نمونه بارز این موضوع است. با سقوط قاجار و برآمدن پهلوی، رضاشاه در سال ۱۳۱۲ تلاش کرد امتیاز داری را لغو نماید، اما قراردادی که به تبع این حرکت عجولانه شاه در جهت خلع ید انگلیسی‌ها از نفت جنوب منعقد گردید، به اذعان بسیاری از تحلیل‌گران بسی بدتر و مفتضحانه‌تر از قرارداد داری بود. با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ فضای سیاسی کشور متحول شد. ارکان قدرت حکومت مشروطه جایگاه نسبی خود را به دست آوردند. در این فضای سیاسی، امریکا که پس از جنگ دوم جهانی به دنبال منافع خود در کشورهای شرقی از جمله ایران بود، با انگلیسی‌ها وارد رقابت شد. در آبان ماه ۱۳۲۲ نماینده شرکت انگلیسی شل و در اسفند همان سال شرکت‌های امریکایی استاندارد و اکیوم و سینکлер درخواست‌هایی مبنی بر انعقاد قرارداد استخراج منافع نفتی جنوب و جنوب شرقی ایران را به دولت سهیلی دادند (فاتح ۱۳۸۴: ۳۵۲).

حوزه جغرافیایی پیشنهادات مذکور از جنوب تا داخل بلوچستان ایران را دربرمی‌گرفت. دولت سهیلی موضوع مذاکره نفتی با کشورهای خارجی را مخفی نگه داشت، اما جهت مطالعه در خصوص واگذاری مذاکرات مذکور، کارشناسانی را استخدام کرد (کی استوان ۱۳۲۷ ج ۱: ۱۵۶). با سقوط دولت سهیلی مذاکرات نفتی در دولت ساعد برملا شد. افشای مذاکرات نفتی در مجلس واکنش‌هایی را از سوی نمایندگان به دنبال داشت. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی بیان‌گر بسیاری درگیری‌ها، پرسش و پاسخ

در این زمینه است. نخست‌وزیر، اتخاذ تصمیم در باب سیاست‌های نفتی را از اختیارات مجلس دانست و دولت را در قضیه نفت تنها مجری تصمیمات مجلس قلمداد کرد. در خصوص اعطای امتیاز نفت شمال بین نمایندگان اختلاف نظر وجود داشت. اما مصدق در این زمان بر اساس سیاست موازنه منفی، مخالف اعطاء هر نوع امتیازی به کشورهای متقاضی بود (ورجاوند ۱۳۷۷: ۲۱).

طرحی که مصدق در خصوص اعطای امتیاز به دول خارجی با تکیه بر سیاست موازنه منفی تقدیم مجلس کرد و در نهایت با حذف ماده چهارم آن به تصویب رسید، از این قرار بود:

ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و اشخاصی که کفایت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکند و یا اینکه قراردادی امضا نماید.

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج می‌کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد. دادستان مزبور وظیفه دارد که متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۳۲۳/۹/۱۱).

از طرفی، با ورود کافتاردزه نماینده شوروی به ایران و درخواست وی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال و مخالفت دولت با اعطای امتیاز به شوروی، ورق برگشت. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به دلیل حفظ منافع خود، مذاکرات با ایران را بر سر مسأله نفت قطع کردند. توده‌ای‌ها که تا پیش از این تمایلی به دادن امتیاز به کشورهای خارجی نداشتند و از سیاست مصدق راجع به عدم اعطای امتیاز به خارجی‌ها استقبال کرده و به

دنبال خلع ید از انگلیس در خصوص نفت جنوب بودند، با درخواست شوروی‌ها مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال، تغییر عقیده دادند و باعث بروز ناآرامی‌هایی در پایتخت گردیدند (ذوقی ۱۳۶۸: ۲۱۶).

براین اساس، با توجه به رقابت امریکا و انگلستان در ایران، به‌ویژه در دو زمینه نفوذ در الیگارشی سنتی سیاسی و دیگری در منابع و صنایع نفت ایران از یک‌طرف و انتظارات افکار عمومی به‌منظور استقلال صنایع نفت از هر قدرت برون‌مرزی، مجلس شانزدهم شورای ملی به رهبری مصدق لایحه گس - گلشانیان را رد کرد و اعضای کمیسیون به اتفاق آرا این تصمیم را گرفتند: «کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۱۳۲۹/۳/۳۰ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد - گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، بنابراین مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد» (مسعودنیا و ابراهیمی ۱۳۹۴: ۲۹۱).

به دنبال این اتفاقات، ساعد هم ناتوان از حل مسأله نفت ناگزیر استعفا داد و علی منصور به نخست‌وزیری رسید. در دوره منصور صف‌بندی جدیدی در مجلس بر سر دفاع از حقوق نفتی در قالب کمیسیون نفت صورت گرفت و خود مصدق رهبری این کمیسیون را بر عهده داشت. پس از منصور، رزم‌آرا بر آن بود امتیازنامه‌ای همانند قرارداد شرکت آرامکو با عربستان سعودی بر مبنای قرارداد مناصفه ۵۰-۵۰ تنظیم کند اما با ترور وی توسط خلیل طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام، ناکام از انعقاد چنین قراردادی شد (فوران ۱۳۸۷: ۴۲۲).

رزم‌آرا از سرسپردگان انگلیس بود و یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه ملی شدن صنعت نفت دانسته می‌شد. کشته شدن رزم‌آرا، علاوه بر اینکه راه تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت را باز کرد، آزادی نسبی در انتخابات مجلس شانزدهم را در پی داشت. این فضای به‌وجود آمده باعث امیدواری بیشتر مصدق گردید و سبب شد برای پذیرش نخست‌وزیری و اجرایی شدن قانون ملی کردن نفت اعلام آمادگی کند (رهنما ۱۳۸۴: ۱۵۵).

براین اساس، یک روز پس از ترور نخست‌وزیر رزم‌آرا در ۱۳۲۹/۱۲/۱۷، کمیسیون مخصوص نفت، اصل ملی شدن صنعت نفت را اعلام کرد. قانون مذکور در ۲۴ اسفند از تصویب مجلس شورای ملی و سپس در ۲۹ اسفند از تصویب مجلس سنا گذشت.

کمیسیون نفت مجلس با تصویب طرح ۹ ماده‌ای چهارچوب ملی شدن نفت را تعیین کرد و رسماً خلع ید انگلیس از نفت جنوب را اعلام نمود. این حرکت، دومین جنبش اجتماعی توده‌ای قرن بیستم پس از انقلاب مشروطیت بود که به نتیجه رسید (فوران ۱۳۸۷: ۴۲۲).

در ۱۳۳۰/۲/۷ مجلس با ۷۹ رأی موافق از مجموع ۱۰۰ رأی، محمد مصدق را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. مصدق تنها شرط پذیرش را تصویب گزارش کمیسیون نفت (مبنی بر اجرای قانون ملی شدن نفت) تعیین کرد و شاه در ۱۳۳۰/۲/۱۰ فرمان نخست‌وزیری مصدق را امضا کرد (زعیم ۱۳۷۸: ۱۴۱). پس از نخست‌وزیر شدن مصدق، کانون توجه عامه، دیگر نه مجلس، بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند که مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود. ازسویی، کاشانی به مردم اعلام کرد که تا وقتی جبهه ملی «این مبارزه مقدس و ملی علیه انگلیس را ادامه دهد»، کاملاً پشتیبان مصدق خواهد بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۳۳۰).

مسلم است که در پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت و به قدرت رسیدن مصدق سه ضلع افکار عمومی، حمایت‌های تشکل‌های مذهبی و تلاش‌های اقلیت مجلس نقش مهمی داشتند که نبود هر یک می‌توانست نهضت را به شکست بکشاند (رحیمی روشن و حجازی ۱۳۹۳: ۸۲).

از همان آغاز نخست‌وزیری، مصدق با دو دغدغه اصلی به عنوان اهداف و برنامه دولتش: یکی اجرای قانون ملی شدن نفت و دیگری اصلاح قانون انتخابات، عهده‌دار تشکیل کابینه شد. در ۲۲ تیر ۱۳۳۱ مصدق از مجلس تقاضای اختیارات شش ماهه در مورد اصلاح قانون انتخابات، شهرداری‌ها، اصلاح امور مالی، اقتصادی، بهره‌برداری از منابع نفت کشور، اصلاح سازمان‌های اداری، ایجاد شورای محلی در دهات و ... کرد و پست وزارت جنگ را نیز از شاه خواست که با مخالفت وی روبه‌رو شد. مصدق استعفا داد و قوام جای وی را گرفت. قوام چندان بر سر قدرت باقی نماند. انتشار استعفای مصدق، اعلامیه شدیدالحن قوام، اعلامیه شدید کاشانی - این اعلامیه در مقابل اعلامیه ضد مردمی قوام صادر و به اعلامیه قوام برانداز مشهور شد- و مصاحبه مطبوعاتی وی باعث قیام سی تیر ۱۳۳۱ شد. کاشانی در اعلامیه‌اش به شدت از مصدق طرفداری کرد و او را بزرگ‌ترین سد راه جنایت‌های حکومت دانست و قوام را فردی معرفی کرد که زندگی او پر از خیانت، ظلم و جور است (مکی ۱۳۷۰ ج ۵: ۲۷۷-۲۷۹).

بعد از قیام سی تیر مصدق دوباره به قدرت بازگشت، اما در نهایت به بهانه نفوذ حزب توده در دولت و انحلال مجلس و برگزاری رفراندوم، عوامل داخلی به پشتیبانی عوامل خارجی علیه دولت وی دست به کودتا زدند (مکی ۱۳۷۷ج۷: ۴۳۴). مصدق بر کنار و در دادگاه نظامی محاکمه شد. جبهه ملی نیز به واسطه تبعید رهبری و به واسطه دستگیری اعضای شاخص آن منحل گردید. با کودتای ۲۸ مرداد، انتخاب سیاسی مورد نظر غرب (انگلستان و آمریکا) به انجام رسید. حکومت جدید ایران توسط آمریکا تحمیل گردید. این حکومت مورد حمایت ساختارهای اجتماعی، سیاسی و مالی آمریکا واقع شد. در نتیجه این فرآیند، رژیم شاه ناچار بود تا نیازهای استراتژیک آمریکا را در دوران رقابت‌های دو قطبی لحاظ نماید (متقی ۱۳۷۸: ۱۸۴).

سیاست‌های داخلی مصدق و توسعه سیاسی

همچنان که بیان شد، منظور از توسعه سیاسی مجموعه اقداماتی در جهت حفظ استقلال، محدود کردن قدرت مطلقه، تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی و به تبع آن آزادی‌های مدنی و سیاسی، حاکمیت مردم، حقوق مدنی، مساوات‌طلبی، قانون و قانون‌مداری، مشارکت سیاسی، احزاب، مطبوعات و پارلمان می‌باشد. مصدق در دوره ۲۸ ماهه نخست وزیری خود استراتژی‌ها و سیاست‌های متفاوتی را برای اداره امور کشور در پیش گرفت که با مصادیق توسعه سیاسی در یک کشور توسعه نیافته، انطباق داشت.

حفظ استقلال کشور و حاکمیت ملی

مصدق نه تنها در طول حکومت خویش و رهبری سیاست خارجی ایران، بلکه از آغاز ورود به صحنه سیاسی کشور در همه مراحل فعالیت‌های قضایی، اداری و اجرایی، پارلمانی، فرهنگی و سیاسی خود، در عین استفاده از تعارضات موجود در نظام بین‌المللی و ایجاد توازن سیاسی، پایبندی به میثاق‌های بین‌المللی و حضور فعال در مجامع جهانی، با هرگونه وابستگی و گرایش به قطب‌های قدرت، اعطای امتیازات و انحصارات به بیگانگان، حضور مستشاران خارجی در کشور، اجرای طرح‌های مورد نظر قدرت‌های جهانی، انعقاد قراردادهای یک‌طرفه زیان‌بار برای کشور و روی کار آمدن عناصر و

محافل وابسته به بیگانگان و تحکیم و بسط قدرت آنان با هر گرایش و سمت و سو سخت مخالف بود و با استفاده از همه امکانات و ابزارها با آن به مخالفت می پرداخت. از مهم ترین اقدامات مصدق در جهت حفظ استقلال ایران عبارت بودند از:

- مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق و خروج از کشور و تسلیم اعتراضیه در مورد این قرارداد به جامعه ملل، با وجود خویشاوندی با وثوق الدوله عاقد قرارداد؛
- مخالفت با کودتای انگلیسی سید ضیاء - رضاخان و تلگراف زدن به احمد شاه در این زمینه، تهدید شدن از سوی سید ضیاء، استعفا از حکمرانی فارس در اعتراض به حکومت کودتا و نپذیرفتن پست در کابینه کودتا؛
- جلوگیری از دستیابی انگلیس به جزایر ابوموسی و شیخ شعیب و مخالفت با مطالبان غیرقانونی این کشور به هنگام تصدی وزارت خارجه در کابینه مشیرالدوله؛
- مخالفت جبهه ملی به رهبری مصدق با قرارداد گس - گلشائیان در آغاز شکل گیری مجلس شانزدهم در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸؛
- نپذیرفتن نخست وزیری پس از ترور رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به منظور پیگیری قانون ملی شدن صنعت نفت؛
- ریاست کمیسیون ۱۸ نفره نفت با پنج عضو از جبهه ملی در مجلس شانزدهم که در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به ملی شدن نفت تصمیم گرفت. (این تصمیم در ۲۴ اسفند به تصویب مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا و توشیح شاه رسید و صنعت نفت ایران در این روز رسماً ملی شد)؛
- تعیین هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران بلافاصله پس از رسیدن به مقام نخست وزیری در اردیبهشت ۱۳۳۰ و خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس؛
- اعتراض به شکایت انگلستان و دخالت دیوان دادگستری بین المللی لاهه بر مبنای عدم صلاحیت دیوان؛
- تقاضای رعایت بی طرفی از امریکا، به جای مساعدت در اختلافات ایران و انگلیس در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس؛
- اقدام به قطع روابط با انگلستان و انحلال کنسولگری های انگلیس و شورای فرهنگی بریتانیا در بهمن ۱۳۳۰؛

- برنامه‌ریزی و اعمال سیاست اقتصاد بدون نفت و تکیه بر تولید ملی به جای واردات؛
 - بازداشتن شاه از ارتباط مستقیم با دیپلمات‌های خارجی پس از احراز مجدد
 نخست‌وزیری در پی رأی اعتماد مجلس هفدهم؛
 - رد درخواست شوروی مبنی بر تمدید امتیاز انحصار کشتیرانی و شیلات شمال در
 دیماه ۱۳۳۱ (مدیرشانه‌چی ۱۳۷۷: ۸۷).

محدود کردن قدرت مطلقه شاه

مصدق محدود نخست‌وزیرانی بود که به‌طور آشکار در مقابل شاه ایستاد. او برای اولین بار در دوران پهلوی شاه را به موجودی کنش‌پذیر و سردرگم تبدیل کرد. مصدق با اقدامات خود بر خورداری شاه را از اختیاراتی که مجلس مؤسسان به او بخشیده بود، عملاً ناممکن ساخت و بهره‌مندی او را از حق وتوی تعلیقی مصوبات پارلمان ناکام گذاشت. مصدق از رهگذر این تحولات به دنبال افزایش قدرت خود فراتر از قانون اساسی نبود، به همین دلیل، رفتار او با شاه رفتاری اصولی و مبتنی بر این باور اساسی بود که شاه غیرمسئول نمی‌تواند مسئولیت و قدرت اجرایی داشته باشد. مصدق بر آن بود که مشروطیت تنها در صورتی در ایران به راه درست خواهد رفت که قدرت اجرایی در دست رئیس حکومت باشد که مسئولیت قانونی امور را بر دوش دارد و تنها در صورتی این امر عملی می‌شود که شاه بر آن گردن نهد و مانع تحقق و نهادینه شدن آن نشود. هیچ نخست‌وزیری به اندازه مصدق کمر به محدود کردن بنیادی و اصولی قدرت و اختیارات شاه و نفوذ دربار نبسته بود، شاهی که از مقابله آشکار با مصدق پرهیز می‌نمود. در ماندگی شاه از مقابله آشکار با مصدق از زیرکی و میهن‌پرستی مصدق ناشی می‌گردید (رمادان ۱۳۸۵: ۷).

تقویت جامعه مدنی و فضای سیاسی

جامعه مدنی برای اولین بار در انقلاب مشروطیت وارد جامعه ایران شد و افکار عمومی را به خود مشغول کرد و همه توجهات را به قانون اساسی و قانون مدنی و در نتیجه قانون‌گرایی معطوف کرد. اما ۲۸ ماهی که ایران به نخست‌وزیری مصدق اداره شد،

کشور به لحاظ توجه به بایدها و نبایدها شاهد مطلوب‌ترین جامعه بود. دوران نهضت ملی دو دستاورد بزرگ داشت که همان ملی شدن نفت و همچنین اصلاح قانون انتخابات بود که این امر، مردم را صاحب اختیار می‌کرد. همچنین اوج آزادی و استقلال و بحث مهمی چون عدالت در آن ایام به خوبی مشاهده می‌شد و نکته مهم دیگر آزادی احزاب و روزنامه‌ها بود و حتی مصدق بخشنامه کرده بود که پلیس حق دستگیری به توهین کنندگان به نخست‌وزیر را ندارد، این بخشنامه در شرایطی صادر شد که چندی پیش از آن اعلام شده بود که توهین کنندگان به مراجع از شش ماه تا سه سال به زندان می‌روند. آن روزها را باید دوران طلایی دانست که محصولاتی چون شریعتی، بازرگان و اشخاصی چون سبحانی و طالقانی را به جامعه تحویل داد. مطالبه جدی مصدق این بود که شاه باید سلطنت کند و حکومت را به دیگران بسپارد (میثمی ۱۳۹۲: ۳).

آزادی مطبوعات

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهند که پس از کناره‌گیری رضاشاه از قدرت، استقلال و آزادی در مرکز ثقل مطالبات سیاسی مردم بود که پاسخ‌گویی به آن در عمل به عهده مصدق و نهضت ملی قرار گرفت. منبع مشروعیت دولت مصدق، اقتدار قانونی و مردمی بوده است، بنابراین رهبری که از چنین مشروعیتی برخوردار است نه تنها با مخالفان خود برخورد حذفی و خشن نمی‌کند، بلکه بیشترین تحمل و مدارا را در برابر آنها نشان می‌دهد. واکنش مصدق در برابر مخالفان، مطبوعات به‌طور کلی و مطبوعات منتقد و مخالف به‌طور خاص که رکیک‌ترین الفاظ را در حمله به او به کار می‌بردند، نه تنها تصویب قانونی برای مطبوعات است که بیشترین رواداری را در قبال مخالفان پیش‌بینی می‌کند بلکه، دستگاه‌های دولتی را از برخورد با مطبوعات که با او مخالفت یا از او انتقاد می‌کردند، برحذر می‌دارد. به همین سبب است که دوره حکومت دکتر مصدق را عصر مطبوعات آزاد دانسته‌اند (فرقانی ۱۳۸۲: ۲۷).

حقوق مدنی و اقدامات رفاهی

مصدق در ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با بیشترین آرای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری برگزیده می‌شود و هدف خود را بر دو موضوع متمرکز می‌کند، یکی قانون اجرایی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد رفاه عمومی است و دیگری اصلاح قانون انتخابات مجلس. مصدق بعد از این که اختیارات قانون‌گذاری از دو مجلس شورای ملی و سنا را می‌گیرد، ۱۱۹ لایحه را برای اصلاح امور داخلی کشور تصویب می‌کند. تعدادی از این قانون‌ها مثل: لغو گرفتن هر گونه عوارض از روستاها، قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران، ساختن باشگاه برای نابینایان، احداث ۱۲۰۰ باب خانه ضد زلزله در قزوین و ... از جمله این قوانین تصویب شده رفاهی است که به تصویب می‌رسد (www.jamaran.ir).

مشارکت سیاسی

شهرت مصدق عمدتاً ناشی از مبارزه برای دو هدف اساسی بود. مشروطه‌خواهی صریح در داخل و همچنین سیاست سرسختانه «موازنه منفی» در خارج با هدف تضمین استقلال از سلطه خارجی. حامیان وی به‌رغم خواستگاه اشرافی وی عمدتاً از طبقات متوسط جامعه بودند و به لحاظ فسادناپذیری شخصیتی پرآوازه داشت (آبراهامیان این ۱۳۸۹: ۲۱۰-۲۱۲). پس از نخست‌وزیر شدن مصدق در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، قانون توجه عامه، دیگر نه مجلس، بلکه نخست‌وزیر و خیابان‌ها بودند که از مرکز قدرت جبهه ملی باقی مانده بود (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۳۲۹) به هر تقدیر، گفتمان غالب دوره نخست‌وزیری مصدق، گفتمان استقلال و آزادی بود. مشی و مرام و نیز مجموعه برنامه‌ها عملکردها و اعتقادات مصدق، بیشترین قرابت و با شاخص‌های توسعه سیاسی دارد، بنابراین می‌توان گفت که ایران در دوره مصدق که یک دوره گذار کوتاه بود، شاهد سطح مناسبی از توسعه سیاسی است، گرچه عمر آن چندان دیرپا نیست (فرقانی ۱۳۸۲: ۲۷).

نتیجه گیری

مصدق در سال‌های نخست‌وزیری دو استراتژی بسیار پر اهمیت را مطرح نمود و تقریباً به هر دوی آنها عمل کرد:

۱. زنده کردن قانون اساسی به عنوان میراث پرارزش جنبش مشروطه و میثاق ملی که به استناد آن: اول: قدرت ناشی از ملت است، دوم: همه افراد در برابر قانون یکسان هستند. با تکیه بر اصول قانون اساسی، شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت. نقطه ثقل استراتژی مصدق انتقال قدرت از دربار به پارلمان بود.

۲. مصمم بودن مصدق در برکناری انگلیس از منابع نفتی جنوب و اعمال حق حاکمیت ملی در تمام منابع ثروت کشور، که این دو امر برای نخستین بار در تاریخ ما اتفاق می افتاد و از ارزش بالایی برخوردار بود.

این اقدامات در حالی صورت گرفت که، مصدق به لحاظ فسادناپذیری شخصیتی بسیار پرآوازه داشت که علت آن نیز اجتناب وی از اسراف کاری‌های دیگر هم‌تایان اعیان و اشراف و همچنین زندگی در سطح طبقات متوسط بود. از به کارگیری لقب سلطنه دوری می کرد و ترجیح می داد تا به پاس درجه بالای تحصیلی اش از اروپا او را دکتر خطاب کنند. هم‌عصران وی نیز تمایل داشتند هر فرد دارای تحصیلات عالی را با عنوان دکتر یا مهندس یاد کنند. پس از انتخاب به نخست‌وزیری از پذیرش عنوان عالی جناب خودداری کرد. به اعتقاد سفارت بریتانیا این امر دلیلی بر عوام‌فریبی، غیرمنطقی بودن و پیش‌بینی ناپذیری مصدق بوده است. اما ایرانیان این نکته را نیز دلیل دیگری برای متفاوت بودن او از اعیان و اشراف می دانستند. مصدق که هم‌زمان با بریتانیا و همچنین شاه مبارزه می کرد، جبهه ملی را تشکیل داد و در آن طیف گسترده‌ای از احزاب و انجمن‌های مرتبط با طبقه متوسط را بسیج کرد. علاوه بر این، مصدق پشتیبانی شماری از چهره‌های برجسته به‌ویژه سیدابوالقاسم کاشانی، فعال‌ترین روحانی آن دوره در حوزه‌های سیاسی را نیز به همراه داشت.

در مجموع، نگاهی به نقش تاریخی مصدق در طول دو سال و چهار ماه حکومت پر تلاطم اش، به‌خوبی روشن می کند که در تمامی دورانی که صدای گرم او برای دفاع از حقوق ملت ایران طنین می انداخت کلمه‌ای خارج از این پنج موضوع: نفت، موازنه

منفی، سیاست مالی، آبادانی و حاکمیت ملی بر زبان نراند. بدون تردید آنچه که موجب جاودانگی مصدق شد، نه سیاست موازنه منفی بود و نه ملی کردن نفت و نه سیاست‌های مالی و عمرانی وی، بلکه فداکاری و از جان گذشته‌گی مصدق در مبارزه جهت پاره کردن بندهای اسارتی بود که بر دست و پای این ملت مظلوم بسته بودند. نتیجه اینکه مصدق زندگی‌اش را وقف ایجاد حاکمیت ملی ایران کرد، اما افسوس که استعمار به کمک کارگزاران داخلی‌اش تمام آنچه را که او تنیده بود، پاره کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (الف ۱۳۸۹) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۵.
- _____ (ب ۱۳۸۹) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، چاپ ۱۷.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد. (۱۳۷۴) *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹) *جاسه امن در گفتن‌ها خاتمی*، تهران: نشر نی.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸) *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ.
- راعی، مسعود. (۱۳۸۰) «جایگاه حق توسعه در حقوق بشر معاصر»، *مجله معرفت*، شماره ۴۹، صص ۱۶-۲۷.
- رحیمی روشن، حسن و محمد کاظم حجازی. (۱۳۹۳) «مطالعه تطبیقی ظهور و سقوط محمد مصدق و محمد مرسی در انقلاب مصر و نهضت ملی نفت در ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۷۹-۹۸.
- رمادان، حسین. (۱۳۸۵) «مصدق بر مسند ناتوان‌ترین نهاد مشروطیت»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۱۰۴۵.
- رهنما، علی. (۱۳۸۴) *نیروهای مذهبی در بستر حرکت نهضت ملی*، تهران: گام نو.
- زعیم، کوروش. (۱۳۷۸) *جبهه ملی ایران*، تهران: ایران مهر.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۰) *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- صادقی، رامین. (۱۳۹۳) «بررسی نقش و جایگاه حسین فاطمی در جبهه ملی»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی*، سال ۶، شماره ۳۳، ۱-۱۸.
- عباسی سرمادی، مهدی و مهرنوش راهبر. (۱۳۸۸) «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۱۰، صص ۲۵۹-۲۸۰.
- فاتح، مصطفی. (۱۳۸۴) *پنجاه سال نفت*، ایران، تهران: نشر علم.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۲) «تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی»، *فصلنامه رسانه*، شماره ۵۴، صص ۱۸-۳۵.
- فوران، جان. (۱۳۸۷) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- کی استوان، حسین. (۱۳۲۷) *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*، تهران: روزنامه مظهر.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۷۸) «جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی ایران از کودتا تا انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، *نامه مفید*، شماره ۱۹، صص ۱۷۷-۲۰۶.
- متینی، جلال. (۱۳۸۸) *نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق*، امریکا، شرکت کتاب، چاپ ۲.
- مدیرشانه‌چی، محسن. (۱۳۷۷) «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، *دوفصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۳۱ و ۱۳۲، صص ۸۴-۹۵.
- مسعودنیا، حسین و علی ابراهیمی. (۱۳۹۴) «علل تکوین جنبش ملی شدن صنعت نفت بر اساس نظریه محرومیت نسبی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، سال هفتم، شماره ۳، صص ۲۷۷-۲۹۹.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۷۹، ۱۳۲۳/۹/۱۱.
- معین، محمد. (۱۳۶۴) *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکی، حسین. (۱۳۷۰) *سال‌های نهضت ملی از آذرماه ۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱*، تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۷۷) *سال‌های نهضت ملی از نهم اسفند تا مرداد ۱۳۳۲*، تهران: انتشارات علمی.
- میثمی، لطف‌اله. (۱۳۹۲) «جامعه مدنی باید جایگزین جامعه مدنی شود، لطف‌اله میثمی در گفت‌وگو با شرق»، *روزنامه شرق*، شماره ۱۷۱۴.
- نادمی، داوود. (۱۳۹۰) «بررسی جامعه‌شناختی سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه بزرگ فرهنگ*، شماره ۲۳، صص ۸-۳۵.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۷) «مصدق، نفت و سیاست موازنه منفی»، *مجله گزارش*، شماره ۹۰، صص ۲۰-۲۳.